

هدف شارون از میان برداشتن طرف گفت‌وگوی فلسطینی است!

محمدرضا شالگونی

بعد از چهار عملیات انتحاری اخیر در طول هشت روز، حتی خوش‌بین‌ترین ناظران روابط اسرائیل و فلسطینیان نیز چشم‌انداز از سرگیری گفت‌وگوهای صلح را بریاد رفته می‌بینند. حالا دیگر تردیدی نمی‌توان داشت که عرفات به لبه پرتگاه کشانده شده و ممکن است برای همیشه از رهبری جنبش ملی فلسطین حذف شود. در واقع بعد از محاصره بیروت بوسیله شارون در سال ۱۹۸۲، عرفات هرگز در چنین موقعیت نومیدکننده‌ای گرفتار نیامده بود. او اکنون از سه طرف زیر فشار قرار گرفته است: از طرف شارون، از طرف بنیادگرایان اسلامی و از طرف گاردهای جوان خود «الفتح». اما نیرویی که او را به لبه پرتگاه کشانده و آگاهانه می‌کوشد از میان بردارد، بی‌هیچ تردید، دولت شارون است.

مسئله اصلی این است که بازی گران عمده سیاست اسرائیل را نیروهای راست تشکیل می‌دهند، لیبرال‌های اجتماعی-اقتصادی راست که از لایه‌های بالایی بورژوازی اسرائیل برمی‌خیزند و حول «حزب کارگر» گرد آمده‌اند و «چپ» نامیده می‌شوند، و راست‌بنیادگرایی قومی-مذهبی که از طبقات پائین برمی‌خیزند و حول «حزب لیکود» و متحدان آن گرد می‌آیند (نگاه کنید به مقاله پری اندرسن در شماره ژوئیه-اوت نیولفت ریویو). هیچ‌یک از این دو جریان، علی‌رغم استراتژی‌های متفاوت‌شان، حاضر نیستند فلسطینی‌ها را به عنوان یک ملت برخوردار از حق تعیین سرنوشت بپذیرند؛ شکل‌گیری دولت فلسطینی برخوردار از حاکمیت سرزمینی کامل را تحمل کنند؛ و حتی سرزمین‌های اشغال‌شده در جنگ ۱۹۶۷ را به طور کامل به آن‌ها برگردانند. استراتژی «حزب کارگر» این است که بخشی از سرزمین‌های اشغالی را به فلسطینی‌ها برگرداند و نوعی دولت فلسطینی برخوردار از حاکمیت محدود را بپذیرد و آن دولت را مسئول آرام‌سازی فلسطینی‌ها سازد و به این ترتیب، به «صلح» و به دنبال آن، به هم‌کاری اقتصادی با دولت‌های عرب دست یابد. این همان طرحی است که مبنای توافق اسلو را تشکیل می‌دهد و به «طرح زمین در برابر صلح» معروف شده است. در مقابل، لیکود و متحدان آن، شکل‌گیری هر نوع دولت فلسطینی را تهدید علیه امنیت اسرائیل تلقی می‌کنند و می‌کوشند آن را ناممکن سازند. آن‌ها برخلاف «حزب کارگر»، صلح و هم‌کاری اقتصادی با کشورهای عربی را در آینده نزدیک ناممکن می‌بینند و نیروی کار ارزان فلسطینی‌ها را در داخل قلمرو سیاسی اسرائیل، امتیازی برای اقتصاد آن تلقی می‌کنند.

بر مبنای این استراتژی بود که لیکود از همان آغاز به مخالفت با توافق اسلو برخاست و بنیامین ناتانیاهو که در مخالفت با توافق اسلو به نخست‌وزیری دست یافت، کوشید اجرای آن را ناممکن سازد. این کار از طریق نوعی ائتلاف منفی میان اردوی لیکود و بنیادگرایان اسلامی می‌توانست عملی شود. به این طریق که لیکود با بهره‌برداری از بمب‌گذاری‌های بنیادگرایان اسلامی و با شعار امنیت، به میدان می‌آید و خواه در رأس حکومت یا بیرون از آن، توافق اسلو را در عمل بی‌معنا می‌سازد و با بی‌اعتبار کردن عرفات، به نوبه خود، پایه حمایتی بنیادگرایان اسلامی را در میان فلسطینیان تقویت می‌کند. اقدام تحریک آمیز آریل شارون در سپتامبر گذشته، جای تردیدی باقی نگذاشت که لیکود چنین ائتلافی منفی با بنیادگرایان اسلامی را کارساز می‌داند و به صورتی آگاهانه و حساب‌شده می‌کوشد آن را بکار گیرد. در ۲۸ سپتامبر سال گذشته، او با اقدامی حساب‌شده و درحالی‌که با هزار نفر نیروی پلیس ضدشورش اسکورت می‌شد، به بازدید از مسجد الاقصی رفت. همین اقدام بود که بلافاصله از طرف بنیادگرایان اسلامی هتک حرمت مقدسات مسلمانان اعلام گردید و تظاهرات و شورش‌های وسیعی را در بسیاری از «کشورهای اسلامی» برانگیخت و «انتفاضه دوم» فلسطینی‌ها را که به «انتفاضه الاقصی» مشهور شده است، دامن زد. با شروع این انتفاضه، عرفات یا می‌بایست در مقابل خیزش عمومی فلسطینیان-که این بار از حمایت توده‌ای وسیع در غالب کشورهای عربی نیز برخوردار

بوده است. بایستد، یا به انحاء مختلف با آن کنار بیاید. هر یک از این دو شق، به نقش او به عنوان طرف گفت‌وگوی اسرائیل پایان می‌داد. عرفات اکنون شق دوم را انتخاب کرده و حاضر نشده خود را به سطح پادوی دولت اسرائیل تنزل بدهد و نقشی مانند رئیس بوتلزی در آفریقای جنوبی دوره آپارتاید بازی کند و بنابراین به شیطان ملعون دستگاه تبلیغاتی دولت اسرائیل تبدیل شده است.

آتش‌بار تبلیغاتی مهیب اسرائیل، اکنون روی این متمرکز شده است که عرفات و «قدرت فلسطینی» را حامی و پناه‌دهنده تروریسم قلم داد کند. اما حقیقت این است که عرفات، حتی اگر بخواهد، معلوم نیست بتواند عملیات انتحاری بنیادگرایان اسلامی را متوقف کند. چیزی که بنیادگرایان اسلامی را نیرو می‌بخشد، سیاست زورگویانه اسرائیل در قبال ملت فلسطین است. مسئله این است که اسرائیل ادامه موجودیت‌اش را بر بنیاد سرکوب، تحقیر و تهدید فلسطینی‌ها امکان‌پذیر می‌داند، و هرگز حاضر نشده است قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۴۳۸ شورای امنیت سازمان ملل را درباره حق موجودیت ملت فلسطین بپذیرد. مسئله این است که دولت اسرائیل یکی از مهم‌ترین وظایف خود را بازگرداندن همه، یا اکثریت یهودیان جهان به «سرزمین مقدس» و جلوگیری از بازگشت آوران فلسطینی به این سرزمین می‌داند. همین یک ماه پیش، شارون در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه گاردین انگلیس اعلام کرد که «ما اکنون برنامه‌ریزی می‌کنیم که یک میلیون یهودی دیگر به اسرائیل بیاوریم.» (گاردین ۷ نوامبر ۲۰۰۱). مسئله این است که وضع فلسطینیان بعد از توافق اسلو، حتی بدتر شده است: هشت سال بعد از توافق اسلو، هنوز ارتش اسرائیل کنترل ۶۰ درصد کرانه غربی را در دست دارد و ۲۷ درصد دیگر را مشترکاً با «قدرت فلسطینی» کنترل می‌کند، شمار آبادی‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی، در این مدت دو برابر شده است و این آبادی‌های ۸۰ درصد کل آب‌های موجود در سرزمین‌های اشغالی را در اختیار دارند و درآمد سرانه فلسطینی‌ها در پنج سال اول بعد از توافق اسلو یک چهارم کاهش یافته و بعد از آن نیز، هم‌چنان در حال کاهش بوده است. در کنار این واقعیت‌ها، ضعف چپ فلسطینی و شکست ناسیونالیسم غیرمذهبی فلسطینی است که بخش بزرگی از مردم فلسطین را به زیر نفوذ بنیادگرایان مذهبی می‌کشاند.

دقیقاً با آگاهی از این حقیقت است که شارون لبه تیز حمله‌اش را متوجه عرفات ساخته است. او می‌داند که بعد از شوک ۱۱ سپتامبر، ادامه موجودیت عرفات می‌تواند به شک‌گیری نوعی دولت فلسطینی منجر شود. بنابراین، اکنون عرفات را حتی از بنیادگرایان اسلامی خطرناک‌تر تلقی می‌کند. تصادفی نبود که بلافاصله بعد از ۱۱ سپتامبر، رهبران لیکود سعی کردند تحت عنوان مبارزه با تروریسم، عرفات را زیر حمله مستقیم بگیرند. از فردای ۱۱ سپتامبر، بحث بزرگ درون اردوی لیکود این بوده که چگونه می‌توانند عرفات را از میدان به در کنند. ناتانیاهو که رقیب شارون در داخل حزب لیکود محسوب می‌شود، او را به مماشات با عرفات متهم می‌کند، و رهاوام زیوی، رهبر حزب دست‌راستی افراطی «اتحاد ملی» و وزیر کابینه شارون که در اکتبر گذشته، در مقابل هتلی در اورشلیم به قتل رسید، دو روز قبل از مرگ‌اش، به عنوان اعتراض از مقام خود استعفا داده بود، زیرا معتقد بود که باید عرفات را به زور از میان برداشت و «قدرت فلسطینی» را منحل کرد. بعد از مرگ او بود که شارون رسماً و صراحتاً «عرفات و فقط عرفات» را مسئول قتل زیوی اعلام کرد و حملات اصلی را روی عرفات متمرکز ساخت، و از آن به بعد تردید باقی نگذاشته است که می‌خواهد عرفات را به عنوان تنها طرف گفتگوی فلسطینی از میان بردارد. رهبران لیکود می‌دانند که با از میدان خارج شدن عرفات، دیگر کسی آن‌ها را برای گفت‌وگو با فلسطینیان زیر فشار نخواهد گذاشت، زیرا دیگر طرف گفت‌وگویی وجود نخواهد داشت. اگر رهبران لیکود در این تلاش‌شان پیروز شوند و مخصوصاً بتوانند دولت آمریکا را با خود هم‌راه سازند، امکان گفت‌وگو میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها برای آینده قابل پیش‌بینی، از میان خواهد رفت و این نه تنها کشتار و خشونت را از هر دو طرف به شدت گسترش خواهد داد، بلکه نفوذ بنیادگرایان مذهبی (اسلامی و یهودی) را نیز به نحوی بی‌سابقه در میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها افزایش خواهد داد و این چشم‌اندازی فاجعه‌بار است.